



- ۱- مناجات هو الحق القیوم، الهی تو بینا . . .
- ۲- آثار مبارکه ای احبای الهی تعالیم الهی . . .
- ۳- کلمات مکنسونه ای پسران آدم کلمه طیبه . . .
- ۴- تاریخ ظهور و استقرارنظم اداری
- ۵- اصول اعتقادات عالم حق . . .
- ۶- مبادی اداری انتخابات بهائی
- ۷- حیوة بهائی گامهایی بسوی کمال
- ۸- نگاهی به نقش ادیان در تکامل انسان (۴)
- ۹- معرفتی آثار مبارکه کتب و رسائل حضرت عبدالبهاء
- ۱۰- راهنمای زندگی اثرات اشتعال به نارمحببت الله
- ۱۱- زبان عربی

مناجات
هُوَ الْحَقُّ الْقَيُّومُ

الهی توبینا و آگاهی که ملجاء و پناهی جز تو نجسته و نجویم و بیغیر
از سبیل مَحَبَّتِ راهی نپیموده و نپویم. در شبان تیره، نومیدی —
دیده‌ام به صبح امید الطاف بی‌نهایت روشن و باز و در سحرگاهی
این جان و دل پژمرده بیاد جمال و کمالت خرم و در مسازهرقطره که
به عواطف رحمانیت موقت بحریت بیکران و هر ذره که بپرتو
عنایت مویذ آفتابیت درخشنده و تابان پس ای پاک یزدان من
این بنده پرشور و شیدا را در پناه خود پناهی ده و بر دوستی
خویش در عالم هستی ثابت و مستقیم بدار و این مرغ بی پروبال را در
آشیان رحمانی خود و در شاخسار روحانی خویش مسکن و مأوایی
عطا فرما. ع ع

ص ۱۱۳ مجموعه مناجات ۲

در بعض موارد ه بصورتی خوانده می‌شود مانند بنده پرشور و
شیدا — بنده‌ی پرشور و شیدا .
و در بعض موارد ه بصورتی خوانده می‌شود مانند:

قطره — قطره‌ای

ذره — ذره‌ای

آثار مبارکه حضرت عبد البهاء میفرمایند :

... ای احبای الهی تعالیم الهی مورت حیات ابدیست
و سبب روشنائی عالم انسان. صلح و صلاح است و محبت و امان .
تأسیس آشتی و راستی و دوستی در جهان آفرینش است و
واسطه اتحاد و اتفاق و التیام و ارتباط در میان عموم افراد انسان.
لهذا باید که اساسی در این جهان نیستی بنهید که سبب هستی
بی پایان گردد و علت نورانیت عالم امکان شود. با جمیع امم و ملل
عالم در نهایت محبت و مهربانی سلوک و حرکت لازم است و با کائنات
فِرَقِ مختلفه نهایت مَوَدَّت و مرحمت و مَرُوت و اعانت و رعایت واجب .
هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را مرهم و سبب التیام . هر
ضعیفی را ظهیر گردید و هر نقیری را معین و دستگیر. هر خائفی
را کَهِف منیع شوید و هر مضطربی را مَلَاذی رفیع . در این مقام
ملاحظه و امتیاز هر چند جائز ولی در این کور عظیم محبوب و مقبول
چنانست که نظر از حدودات بشر برداشته شود و یاران مظاهر
رحیم و رحمن گردند و نوع انسان را خدمت، حتی حیوان را مواظبت
نمایند. " وَ رَحْمَتُهُ سَبَقَتْ كُلَّ شَيْءٍ " .

قسمتی از لوح مبارک در مکاتیب جلد ۱ ص ۳۸۸

کلمات مکنونه ای پسران آدم

کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدره بسماء عز احدیه صعود نماید. جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس وهوی پاک شود و بساحت عز قبول درآید. چه که عنقریب صرّانان وجود درپیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر از عمل پاک قبول ننمایند. اینست آفتاب حکمت و معانی که از افق نم مشیت ربّانی اشراق فرمود طُوبَى لِلْمُقْبِلِينَ .

صرّاف : ارزشیاب - کسیکه قدر و بهای چیزی را می‌سنجد

نم : دهان

مشیت : اراده الهی، مقدر کردن چیزی از طرف خداوند

طُوبَى لِلْمُقْبِلِينَ : خوشحال بحال اقبال کنندگان

"... چه که عنقریب صرّانان وجود درپیشگاه حضور معبود..."

حضرت عبدالبهاء در توضیح و تبیین عبارت مزبور چنین میفرمایند :

" ای بنده جمال ابهی سوئال از آیه مبارکه نموده بودی که میفرماید

"عنقریب صرّانان وجود... " معنی این آیه مبارکه مفصل، فرصت نه.

مختصر بیان میشود . و آن اینست که ماعد ای تقوی و عمل پاک در

درگاه احدیت مقبول نه. شجر بی ثمر در نزد باغبان احدیت پسند

نیست. ایمان مانند شجر و تقوی و عمل پاک بمثابة ثمر است. الیوم اعظم

تقوای الهی ثبوت بر عهد و پیمان است و عمل پاک، یعنی رفتار و کردار

و گفتار بهائیان حقیقی که مطابق وصایا و نصایح الهی است."

مکاتیب جلد ۲ ص ۳۰۵

تاریخ ظهور و استقرار نظم اداری

تحت هدایت حضرت ولی امرالله

"بیست و سه سال اخیر فاصله عصر رسولی تا انقضای قرن اول

بهائی را میتوان مرحله اولای عصر تکوین یا عصر انتقال که شاهد

طلوع و استقرار نظم اداری امرالله است محسوب داشت. نظمی

که مشروعات جامعه جهانی بهائی در مستقبل ایام یعنی در عصر

ذهبی که غایت قصوی و مقصد اعلاّی این دور مقدّس است براساس

آن بنیان خواهد گردید." (قرن بدیع قسمت چهارم ص ۸)

پیش از حلول عصر تکوین، تعیین و انتصاب بعضی از مؤمنین در

اقلیم ایران بمقام ایادی امرالله از طرف حضرت بهاءالله و تشکیل

محافل شور در مراکز مهم بهائی در شرق و غرب بامر مبارک حضرت

عبدالبهاء و انتخاب هیئت معبد بهائی در امریکا و تأسیس صندوق

های خیریه، محلی و ایجاد مؤسسه نشریات جهت طبع و اشاعه

آثار و ارتفاع اولین مشرق الاذکار بهائی در عشق آباد و بنسای

مقام مقدّس اعلاّی در جبل کرمل و موارد دیگر را میتوان طلوع و

مبشر مؤسّساتی دانست، که میبایست در عصر تکوین بکمال نظم و

انتظام تأسیس گردد. هرچند در ابتدا محافل ای اعلان موجودیت

کرده بودند و با سامی مختلفه نامیده میشدند، ولی اعضاء آن

بوظائف خود چندان آگاهی نداشتند و آنچه اکثریت میدانستند

این بود که جمعیتی روحانی میباشند. در امریکا لجنه اداره

مشرق الاذکار (هیئت معبد بهائی) نمایندهٔ ملی آن کشور بود. محفل شیکاگو (خانهٔ روحانی شیکاگو) نامیده می‌شد. در نیویورک هیأت مشاوره وجود داشت. در انگلستان جمعیتی ترتیب دادند و شورای بهائی نامیدند و در ایران هم اوضاع همینگونه بود و محفل مرکزی ایران نامیده می‌شد. پس از صعود حضرت عبدالبهاء یاران الهی با وجود لطمهٔ شدیدی که از صعود ناگهانی آن مولای توانا حاصل گردیده بود، متحداً "متفقاً" قیام نمودند و در پناه رهبریهای مبارک حضرت ولی امرالله بخدمتهای تبلیغی و اداری برخاستند. این مجاهدات و خدمات همانگونه که قبلاً ذکر گردید سه هدف مهم را تعقیب مینمود. در سالهای اول، هم آهنگی مؤسسات امریه را بوجود آوردند و هر جا که قوهٔ جامعه زیاد بود، شالوده ریزی محافل محلیه را که بعنوان اساس نظم بدیع محسوب می‌شوند، با کمال صبر آغاز فرمودند و بعد در مناطقی که امرالله دارای نفوذ بیشتری بود و تعداد یاران فزونی داشت، اعمدهٔ محافل ملیه را مرتفع داشتند. بطوریکه در سال ۱۹۲۰ (نمبر ۹) جامعه نسبتاً قوی را بوجود آوردند.

ذیلاً تاریخ تأسیس بعضی از این محافل ملیه ذکر میشود:

در بریتانیا، آلمان و هندوستان ۱۹۲۳ میلادی

در مصر " ۱۹۲۴

در ایالات متحده آمریکا " ۱۹۲۵

(این محفل ملی جانشین هیئت معبد بهائی شد که در زمان حضرت عبدالبهاء تشکیل گردیده بود و در واقع هیئت معبد بهائی اولین هیئت ملی بهائی است که در جهان تأسیس گردید.)
در عراق ۱۹۳۱ میلادی
در ایران و استرالیا " ۱۹۳۴
در بکار انداختن چرخهای نظم اداری در نقاط مختلفهٔ شرق و غرب، نفوسی مبعوث شدند که افکار و اهداف هیکل مبارک را خوب درک میکردند و به آنچه میل و ارادهٔ آنحضرت بود بسرعت جواب میدادند و هر چه پیشنهاد میکردند فوراً آنرا طبق مقتضیات محلی خود بکار می‌بستند.

در مدت سی و شش سال خدمت علاوه بر تربیت افراد، دائماً آفاق افکار احبباً را وسعت می‌بخشیدند. ایشان اجازه نفرمودند ناحیه‌ای از نواحی امر، کوچک و حقیر بماند، بلکه روز بروز از هر سمتی بر بزرگی و وسعت آن افزودند. محافل ملیه بموازات اتساع دایرهٔ خدمات امریه، به انتخاب لجنه‌های ملّیه همت گماشتند که هر یک بکمال فعالیت و انتظام بایفاء و وظایف مرجوعه مشغول گردیدند. از آن جمله میتوان لجنهٔ تبلیغ - لجنهٔ طبع و انتشار آثار - لجنهٔ وحدت نژاد - لجنهٔ جوانان - لجنهٔ تصویب تألیفات و لجنهٔ مشرق الاذکار را نام برد. (۱)

پس از استقرار محافل ملیه و محلیه در شرق و غرب عالم و تشکیل

(۱) هیکل مبارک در کتاب قرن بدیع قریب. نمونه از این لجنات را نام می‌برند.

ایادی و اَجِنِحَه آن هیأت‌های مقدسه یعنی لجنه‌های امریه، محافل جدید التّاسیس بیک رشته اقدامات و مشروعات مهمّه دیگر که از لحاظ حفظ وحدت جامعه و استحکام نظم اداری امرالله و تشبیت اساس محافل مذکوره دارای تأثیر شدید بود، مبادرت نمودند. ذیلاً به اختصار این موارد را از نظر میگذرانیم.

۱- تدوین اساسنامهٔ ملی بهائی که برای اولین بار در آمریکا انجام شد و متن آن در سال ۱۹۲۷ میلادی انتشار یافت و از آن تاریخ با مختصر تغییراتی متناسب با خصوصیات و مقتضیات ملی ممالک مختلفه به چند زبان ترجمه شد. این اساسنامه با الحاق سند مشابه دیگری متضمّن نظامنامهٔ محافل محلّیهٔ بهائی (که اولین بار توسط جامعه بهائی نیویورک در سال ۱۹۳۱ تنظیم گردید) کامل گردید. اساسنامه‌های مذکور به ثبت مراجع رسمی رسیدند و بدین ترتیب محافل روحانیّه مقام و شخصیت قانونی یافتند و قدمی مهم در تسجیل مؤسّسات اداری امرالله برداشته شد.

همچنین بموازات تسجیل قانونی محافل ملّیهٔ عدّه کثیری از محافل محلّیهٔ بهائی نیز به ثبت نام در دوائر رسمی ممالک مربوطه مبادرت نمودند.

۲- تسجیل محافل مذکوره و شناسائی نمایندگان منتخب بهائی در اقطار مختلفهٔ عالم موجب گردید، اماکن متبرکه و موقوفات بهائی در دفا تر رسمی ود وائر دولتی، بنام محافل ملّیه و محلّیه

ثبت گردد. در اثر مراجعهٔ محافل مقدسه باولیا، امور در اغلب موارد موقوفات مذکوره از مالیات معاف گردیدند. موقوفات امریه در اقلیم مقدس ایران که از لحاظ ارزش بسیار وسیع و عظیم است، بعلت اینکه جامعه بهائیان ایران موفق به تسجیل محافل ملّیه و محلّیه خویش نگردیدند اسناد مالکیت آنها بنام افراد ثبت و نگاهداری شد. ولی در حقیقت نفس الامر متعلق بجامعه بهائی بود.

۳- خریداری و بنای حظائر قدس ملّیه و محلّیه در جمیع نقاط و مراکز امریه. حظائر قدس که محور جمیع خدمات اداری بهائی در مستقبل ایام محسوب است ابتدا در مهد امرالله (ایران) تأسیس گردید. حظیرهٔ القدس کانون فعالیت‌های اداری و نمودار روح خدمتگزاری جامعه بهائی بآستان الهی و عالم انسانی است و دارای تأسیسات فرعیه مانند دارالانشاء و صندوق و محفوظه آثار و کتابخانه و دایرهٔ نشریات و تالار اجتماع و محل انعقاد جلسات و مسافرخانه می‌باشد.

۴- امر دیگر که در ترقی و توسعهٔ نظم اداری امرالله دارای اهمیت فراوان است تأسیس مدارس تابستانه است که در سالهای ۱۹۲۷-۱۹۲۹-۱۹۳۱ ابتدا در سه قسمت از آمریکا تشکیل گردید و سپس در سایر اقالیم نیز چنین مدارس توسعه یافت. این مؤسسه که در محیط بهائی و بمنظور ایجاد تسهیلات در تکمیل

و پرورش مبلغین، مطالعه و مذاکره و تحقیق مباحث امری، رابطه این امر اعظم با سایر ادیان و تقویت روح محبت و همکاری بین دوستان بینهایت مؤثر می باشد، در آتیه ایام بدانشگاههای بزرگ بهائی منتهی خواهد گردید.

۵- دیگر از عوامل مهمه که موجب بسط و اتساع دایره نظم اداری گردید، فعالیت جوانان بهائی است که ابتدا در ایران و ایالات متحده آمریکا تقدم و پیشرفت عظیم حاصل نمود و سپس به ممالک دیگر توسعه یافت. نمونه ای از این فعالیت ها، تشکیل جشن جوانان بهائی که هر ساله در سراسر عالم بهائی برپا می شود، نشر اوراق و مجلات مخصوص جوانان، تأسیس دفتر بین المللی مکاتبات و . . . می باشد.

۶- از مشروعات مهمه ای که در تقویت و تشدید مبانی نظم الهی کمک فراوان نموده تشکیل و توسعه مؤسسه ضیانات نوزده روزه است که از ارکان قویه نظم اداری محسوب است.

۷- تهیه احصائیه و آمار از اطفال بهائی و تشکیل دوره های تدريس عملی و کلاسهای دروس اخلاقیه برای آنان.

۸- تأسیس محفظه آثار در ممالک مختلفه بمنظور جمع آوری الواح منزه از قلم اعلی و کلک اطهر حضرت عبدالبهاء و ترجمه و طبقه بندی آنها تحت نظم و ترتیب مخصوص و حفظ اسناد و مدارک تاریخی و آثار متبرکه امری.

۹- استنساخ الواح صادره از پراعه مقدس حضرت اعلی و حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء از روی نسخ اصلیه که نزد دوستان و احبای شرق موجود بود.

۱۰- تدوین تاریخ مفصل امر از آغاز این دور که علاوه بر تدوین تاریخ امر توسط تعدادی از احبای از مهمترین نمونه های آن می توان ترجمه تاریخ نبیل زرنندی بزبان انگلیسی را نام برد که هیکل مبارک در سال ۱۹۳۳ تحت عنوان مطالع الانوار (The Dawn-Breakers) به جامعه امر اهدا فرمودند. حضرت ولی امر الله در نامه ای به مارشالوت چنین مرقوم فرموده اند: " . . . این تاریخ موثق است و بیشتر درباره حضرت باب است. قسمت هایی از این کتاب را در محضر حضرت بهاء الله خوانده اند و برخی صفحات را حضرت عبدالبهاء مطالعه و تصحیح فرموده اند . . . "

این کتاب روز نه ای گردید که احبای غرب از خلال آن بعظمت گذشته امر آگاه شدند و فهمیدند این امری است که همه جان برکف در سبیل او سالکند.

۱۱- افتتاح دفتر بین المللی بهائی در ژنو محل استقرار جمعیت ملل. این مرکز در ابتدا برای سهولت فعالیت های تبلیغی و بسط آئین الهی در قاره اروپا ایجاد گردید و در حقیقت معاون و معاضد مرکز اداری امر الله در ارض اقدس محسوب و با جوامع بهائی

در شرق و غرب ارتباط مستمر برقرار نمود و با انجام خدمات مهمه دیگر، کمکهای بسیار موثر و مفید مبدول داشت.

۱۲- انعقاد انجمنهای شور محلی و ملی.

۱۳- ابتیاع اماکن مقدسه تاریخی در دنیای بهائی.

۱۴- تأسیس کتابخانه‌های بهائی بنام قدما، ونفوس مهمه امر.

۱۵- تشکیل صندوق ذخیره جهت اطفال ونونهالان بهائی در مهد امرالله.

۱۶- شرکت و همکاری نمایندگان جامعه بهائی در فعالیت‌های مجامع عمومی غیر سیاسی بین المللی و کنفرانسهای منعقد در ممالک مختلفه بنحو رسمی و غیررسمی بمنظور اثبات جامعیت امر بهائی و ایجاد و تحکیم روابط اساسی با آن تشکیلات و تقویت روح اتحاد بین مذاهب مختلفه و ترویج صلح عمومی. مانند انجمن اتحاد جهانی ادیان منعقد در لندن و مجالس عمومی اسپرانتو منعقد در عواصم مهمه اروپا در هر سال.

۱۷- ارتباط و تماس بین دوائر و تأسیسات مختلفه امری با مصادر امور و مقامات عالییه و پادشاهان کشورهای مختلف جهان در شرق و غرب و همچنین رؤسا و پیشوایان اسلام در ایران و جمعیت ملل متحد بمنظور دفاع از حقوق جامعه و تقدیم آثار و تعالیم الهیه و تشریح مقصد و مرام شریعت الهی که میتوان نمونه‌های زیبر را بعنوان مثال ذکر کرد:

مکاتبات اعضاء محفل روحانی مرکزی بهائیان امریکا و کانادا
خطاب بمندوب سامی فلسطین جهت استرداد کلید روضه مبارکه
عرایض تقدیمی به پادشاه ایران در چهار وهله بمنظور داد خواهی
نسبت به احبباً ستمدیده ایران، مکاتبات و ملاقات با ملکه رومانی و
صدور مکاتیب و مخابرات از جانب مرکز جهانی و محافل ملیه و محلیه
با مقامات رسمی ممالک مختلفه و . . .

۱۸- پیشرفت در ساختمان مقام مقدس اعلی و گسترش اراضی
حول مقر انور و بسط و توسعه شگفت انگیز موهسات و موقوفات بین
المللی بهائی و معانیت متملکات امریه از رسوم د ولتی.

۱۹- تأسیس مسافرخانه در رجوار مقام اعلی و انتخاب محل
مخصوص جهت اولین موهسه تربیتی بهائی در کوه مقدس کرمل.
۲۰- تأسیس شعبه د و محفل مرکزی بهائیان امریکا و هند و ستان
در ارض اقدس که بعنوان جمعیت‌های مذهبی برسمیت شناخته
شدند.

۲۱- تأسیس د و محفظه آثار بین المللی در صفح جبل کرمل
یکی متصل بمقام اعلی و دیگری در رجوار مرقد حضرت ورقه علیا که
برای اولین بار در تاریخ امر آثار نفیسه امریه در مراکز مذکور جمع
و منتظم گشت و در دسترس زائرین ارض اقدس هنگام تشریف بمقامات
مقدسه قرار داده شد.

۲۲- تخصیص قسمتی از اراضی مقدسه برمهس حضرت ورقه

مقدسه علیا و انتقال رؤسین اطهرین حضرت غصن الله الاطهر و نواب علیا (برادر و مادرحضرت عبدالبهاء) در چوار آن .

۲۳- تکمیل بنا و انجام تزئینات خارجی مشرق الاذکار شیکاگو که قبل از خاتمه قرن اول بهائی (پس از چهل و یک سال که از اولین درخواست احباء شیکاگو به حضور حضرت عبدالبهاء مبنی بر تأسیس این مشروع عظیم می گذشت) صورت گرفت. مشرق الاذکار ویلمت که اولین مشرق الاذکار بهائی در عالم غرب می باشد، به شهادت صاحب نظران زیباترین بنائی است که در قرون اخیره تأسیس شده است. مشرق الاذکار محل دعا و مناجات و ابراز ستایش بساحت خداوند یگانه، خالی از هرگونه آداب و رسوم و تشریفات است و -

دارای مؤسسات فرعی دیگری مانند «ازالایتم»، «دارالشفاء»، «دارالعجزه»، «مسافرخانه» و «دارالتعلیم مرکز مطالعه علوم و صنایع» است که در مستقبل ایام بنا خواهد شد. این مقام رفیع در انتشار صیت امرالله و اشاعه تعالیم الهی بیش از هر یک از دوائر و شعبه نظم اداری که بخدمت آئین یزدانی مألوفند مؤثر و نافذ بوده است. این بود شمه ای از اقدامات و مشروعات مهمه که توسط جوامع بهائی بشهد ایت مولای توانا تا خاتمه قرن اول بهائی صورت گرفت.

نقض عهد و مخالفت با حضرت ولی امرالله و نظم اداری هنگامی که نظم اداری امر حضرت بهاءالله در شرق و غرب عالم استقرار می یافت. با مخالفت بسیاری از داخل و خارج امر روبرو

شد و مخالفین کوشش بسیار نمودند که اساس و بنیه اش را براندازند. ذیلاً "مخالفتهای داخلی به اختصار ذکر می گردد: وقایع حزن آور اقدامات ناقضین بینهایت سبب لطمه روحی و انقلاب فکری آن هیکل نازنین میشد. برای ایشان که بامرض مسری نقض روبرو گردیده بودند چاره ای نماند جز آنکه برای حفظ امرالله و قوت جامعه هرکس را که باین مرض جذام مبتلا شده است، از جمع یاران طرد نمایند. تا بدین ترتیب اغنام الهی را از هجوم گرگهای درنده نگاهداری فرمایند.

علاوه بر محمد علی و اعوانش، در مصر نیز فائق ارمنی جمعیت علمیه تشکیل داد و این جمعیت را در برابر تشکیلات متینه ای که حضرت ولی امرالله بوجود آوردند در نزد خود و دیگران علم نمود. وی عده ای از هموطنان بهائی خویش و نفوس کم تجربه را بد ورخود گرد آورد. ولی چیزی نگذشت که این علمدار احساس خستگی نمود و پس از چند سالی برخی از این نفوس که با وجود این گمراهی و تجربه تلخ روحانی هنوز بارقه ایمانی در قلب خود احساس می نمودند، بار دیگر از همان راه رفته بازگشتند و با امر الهی رو آوردند و پس از اینکه صدق نیت آنان بشبوت رسید مجدداً در زمره یاران پذیرفته شدند. در سال ۱۹۳۰ در امریکا خانمی امریکائی بنام میسز روث وایت در چاریک سوء تفاهم عجیبی شده بود و مدعی جعل الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بود. مقدار معتنا بهی از

وقت و مال و همت خود را صرف نشر و بسط عقاید خود نمود. این تهمت و ادعا نسبت باین سند گرانبها باد رنظر گرفتن خط و مضمون و انشاء و مهر و تاریخ آن بحدی بدیهی البطلان بود که تحریکات پرحرارت او هیچ اثر و نفوذی در جامعه بهائیان نکرد. اود رعقاید خود پافشاری بسیار نمود و بر رئیس دولت ممالک متحده و حکومت فلسطین نامه نوشتالبته آنان هم با نهایت بی اعتنائی چنین درخواستی را رد کردند. وی موفق شد که موقتاً "گرد و خاک"ی برانگیزد ولی اثری در هیچ جا نکرد و نتیجه اعمالش آن شد که شوهر وی در سال ۱۹۴۱ تلگرافی از حضور مبارک تمنای عفو و غفران نمود. در آلمان "هریگل" که یکی از مؤسّسین و متقدّمین امر در آن سامان بود برضد ولایت امر و طرز تشکیلات الهیه قیام نمود. وی که در دام میس وایت گرفتار شده بود عاقبت بدلت عظیم مبتلا گردید. آواره که هیکل مبارک بعد از صعود حضرت عبدالبهاء او را برای تبلیغ به اروپا اعزام داشتند، قیام کرد تا امر را منهدم سازد. ابتدا حملات او بشخص حضرت ولی امرالله بود و بعد ها بجمعیت مقدسات امر اهانت وارد آورد. سالها در ضمن کتب و مجلات آنچه خواست نوشت و افکار عموم را تحریک کرد. اظهارات او بقدری مشحون به اکاذیب بیینه بود که حتی اعداء هوشیار و سرسخت امر الهی بطلان دعا و یش را تشخیص میدادند. سرانجام مطرود گردید و "کله" شیطان نامیده شد. ولی همسر او در کمال قدرت و شهامت

از وی دوری جست و دست از دامان امر مبارک برنداشت. احمد سهراب که در خدمت حضرت عبدالبهاء بزرگ شد و منشی هیکل مبارک بود و بشرف مصاحبت آن وجود مقدّس در اسفار آمریکا نائز گردید، غرور و جاه طلبی و پراگرت و خود راموئسس جمعیت تاریخ جدید خواند و رفته رفته از احبّاء دوری جست و آنقدر در اعمال و رفتار سیئه خود پافشاری نمود که حتی آیات مبارکه را در ضمن نطق های خود می گنجانید و هرگز اعلان نمی کرد که این اقوال از آثار ظهور اعظم است. آنقدر فساد برآه انداخت که می توان کتابها درباره مفاسد او نوشت. تلگرافها و مکاتیب بسیاری موجود است که نشان میدهد چقدر هیکل مبارک کوشیدند شاید وی را نجات دهند، ولی ثمری نبخشید. بعد ناگزیر برای حفظ احبّای الهی یاران را از مطالب نادرست وی انذار و کسل را به نیات دنیّه او اخبار فرمودند. چه دروغها که گفت و چه تفاسیر سخیفهای که نمود و مخالفتهای زیادی که با تشکیلات امریه ابراز کرد و همه را بر حسب الواح و صایا معرفی مینمود. سالها این رویّه او ادامه داشت. ولی جای سرور و عبرت است که زن بهائی او و دخترش بالمره از وی دوری جستند و آنقدر از اسم او بیزار و از اعمال وی رنجور شدند، که اسم خود را نیز عوض کردند. این هجما چه از داخل و چه از خارج بجای آنکه اساس امر را متزلزل سازد - باعث تقویت و استحکام مبانی آن گردید و به شعله نروزان سراج الهی

روشنی انزونیتری بخشید .

منابع مورد استفاده : قرن بدیع قسمت چهارم - گوهریکتا -

مقالات آهنگ بدیع - تاریخ طرح مکاتبه‌ای

* * * *

عالم حق مقدّس از تعریف و توصیف واد راک بشر است

مقدمه باید دانست بنا بر آثار مبارکه فرد بهائی معتقد به عوالم سه گانه حق و امر و خلق می باشد . چنانکه حضرت عبدالبهاء ^{پند} می فرماید :

"بدان که مراتب وجود متناهی است مرتبه عبودیت مرتبه نبوت،

مرتبۀ ربوبیت".

مفاوضات ص ۱۷۴

و نیز می فرماید : انبیا بر آنند که عالم حق است و عالم ملکوت و عالم

مفاوضات ص ۲۱۸

خلق . . .

اینک به مطالعه عالم حق می پردازیم :

باتوجه به نیاز خلق که مخصوصاً از سنین نوجوانی در صد کشف

مجهولات خود برمی آید و امید دارد مبدأ و منتهای خود را پیدا

کند و نیز بخاطر نزدیک گردانیدن قلوب مردم بیکدیگر و حصول تقرب

معنوی به درگاه الهی ، هر یک از ادیان موضوع عرفان را (چنانکه

قبل از این مطالعه شد) تکلیف اصلی حیات بشر تعیین فرموده اند .

منتهی در گذشته ایام انسان در طی رشد و نمو معنوی خویش

در زمینه خدائشناسی دچار انحرافات گردید : زمانی به پرستش

مجسمه ها روزگار گذرانید و درانی به وجود خدای خیر و شر قائل

شد و چند قرنی با اعتقاد به جلوه حق در مظاهر سه گانه (هند وها) ،

پرستش تمثال مقدّسین و بیاتعبیرات ناد رست در مورد اصطلاحات

(اب ، ابن و روح القدس) سپری گشت . گروهی کائنات و موجودات را

موهوم فرض کردند (سونسطائیان) . دسته ای انسان را خود کفای فرض

نموده و مظاهر الهی را نادیده گرفتند (گروهی از وحدت وجود) .

و اواخر کار کثیری از خلق خدا ، عالم حق و امر را منکر گشتند (مادّیون) .

هر چند تا کنون بشر به انواع تخیلات مبتلا گردیده ولی فضل

و رحمت خداوند رحمن همیشه شامل حال مردمان بوده است .

همچنانکه پدر مهربان فرزندان خویش را از کارهای خلاف باز

می دارد و به آنچه خیر و صلاح آنهاست هدایت می نماید . اولیای

حق نیز در هر ظهور با سخنان پند آمیز در سهای مقدماتی عرفان

را برای بشر بازگو نموده مخلوق عاصی و طاغی را به جلوس بر سر سفره

معرفت و تناول مائده آسمانی دعوت فرموده اند .

آری این درس و بحث از گذشته ها شروع شده و همچنان ادامه

خواهد داشت .

اما در این ظهور اعظم که دائرة عقول و افکار بشر اتساع یافته ،

حقیقت مسائل و احتریبیان شده . بطوریکه نه تنها بر روی اوهام و

تصورات گذشتگان از قبیل صعود به آسمان و نزول بر زمین و حلول

(۱) به جزوه ۲۱ ص ۲۷ مراجعه گردد .

(۲) به جزوه ۲۸ ص ۳۸ و ۵۲ مراجعه گردد .

در هیكل مقدسین و تقسیم ذات حق به مظاهر چند گانه و نسبت پدر و فرزند برای خداوند و مظهرش خط بطلان کشیده شده، بلکه تعبیر ظاهری رجوع مظاهر امر و توقع بازگشت انسان با هیكل عنصری بامید لقای ظاهری ذات حق در قیامت و امثال آن مردود دانسته شده و در عوض مقاصد معنوی و معانی روحانی هر یک از آن تعبیرات در آثار مبارکه^۱ این شریعت الهی تبیین و تشریح گردیده است.

آنچه را که بشر از سابقه هدایت مظاهر الهیه و تلاش قدمادر معرفت الله تجربه نموده به اینجا منتهی میگردد که اینک توضیحات مبارکه در آثار بهائی را قبول نماید. به این معنی که ذات حق مطلقاً "مجهول النعت" است و از هر توصیف و تعریفی مبرا. ترقی بشر در علوم و دانش بشری مانع از آن نیست که در زمینه^۲ شناخت خدا با فلاسفه^۳ قرون اولی هم صدا شود و بگوید:

تا بد ان جار سید دانش من که بد ان همی که ناد انم
 اگر بشر سابق باور نمی کرد ولی ما منطقاً^۴ در می یابیم که چون مخلوق^{قیم}
 یعنی عمل خلقت روی ما انجام گرفته، دارای عوارض ناشی از خلقت
 یعنی نقص و ضعف و محدودیت در ادراک درباره^۵ عالم حق^(۱) میباشیم، و نتیجه^۶
 کوشش مردمانی را که جلوتر از ما وارد کوی عرفان شده و بازگشته اند
 می پذیریم، که این کوی بن بست است و سعی بیهوده جایزه "السبیل"
 (۱) در قسمت د لایل قصور ادراک و شناخت خدا خواهد آمد. مأخذ
 عوارض ناشی از خلقت: صفحه ۳۰۲ و ۳ (مطالبی در مبادی عقاید)

مَسْدُودٌ وَالطَّلَبُ مَرْدُودٌ" "لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ... (۱)

و بفرموده^۷ جمال مبارک:

"شناخته او را احدی و به گنه او راه نیافته نفسی، کل عرفان را وادی معرفتش سرگردان و کل اولیا، در ادراک ذاتش حیران. منزّه است از ادراک هر مد رکی و متعالی است از عرفان هر عارفی..."

هفت وادی ص ۱۱۳ آثار قلم اعلی جلد ۳

شگفتی ما از وقتی زیاد تر میشود که بفهمیم نه تنها راهی به آفرینندگان جهان نداریم و چشم ما را طاقت دیدن جمالش نیست، بلکه از شناخت کامل و پی بردن بذات کوچکترین حشرات و ریزترین مخلوقات او هم عاجزیم حضرت بهاء الله میفرماید:

"اگر جمیع صاحبان عقول و افئده اراده^۸ معرفت پست ترین خلق او را علی ما هو علیهم نمایند، جمیع خود را قاصر و عاجز مشاهده نمایند. تا چه رسد بمعرفت آن آفتاب عزّ حقیقت و آن ذات غیب لا یدرک..."

ص ۳۰۲ مجموعه الواح چاپ مصر

نه فقط ما بندگان ضعیف و معمولی بلکه دانشمندان و حتی بندگان
 منتخب حق از این بابت نتیجه چندان نگرته و هر یک بزبانی "ما
 عرفناک حق معرفتیک" فرموده اند و به عجز خود در عرفان او اقرار
 نموده اند: قوله الاحلی:

"جمیع انبیا و اوصیا و علما و عرفا و حکما بر عدم بلوغ معرفت آن
 جوهر الجواهر و بر عجز از عرفان و وصول آن حقیقه الحقائق مقرّ و
 (۱) از این قسمت بعد از صفحات ۳، ۵، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۳۸
 (مطالعه معارف امر) استفاده شده است.

ایقان ص ۷۴

مُدْعِنَد .
 "صد هزار موسی در طور طلب بند ای لَنْ تَرَانِي مُنْصَعِق و صد
 هزار روح القدس در سماء قرب از اصغاء كلمه لَنْ تَعْرِفَنِي مضطرب"
 ص ۳۰۹ مجموعه الواح چاپ مصر
 تنها مشخصاتی که از عالم حق ذکر شده همان راهنمایی‌هایی است
 که از قلم و لسان مظاهر امر جاری گشته و عَمْدَةً حاکی از اینست که
 هرگونه اسم یا وصف، زمان یا مکان، شبه و مثل، نسبت دوری یا
 نزدیکی یا خصوصیاتی از این قبیل که در باره عالم حق بیان شود
 ذات حق از آن مبراست و بطور خلاصه :

خدا همان حقیقت یکتا و بی مثال و لامکانی است، که همیشه وجود
 دارد و از همه چیز بی نیاز است. از اشیائی مُرْکَب نشده و هیچگونه
 تغییر و تبدیلی در وجود او راه نمی یابد. حضرت بهاء الله میفرماید:
 "حق فردا" و احدا" در مَقَرِّ خود که مقدّس از زمان و مکان و ذکر و بیان
 و اشاره و وصف و تعریف و علو و دنو بوده مستقر."

نقل از ص ۵ مطالعه معارف امر

"غیب هوّیه و ذات احدیّه مقدّس از بروز و ظهور و صعود و نزول و —
 دخول و خروج بوده".

کتاب ایقان ص ۷۳

با مطالعه آثار مبارکه ملاحظه میشود که عالم حق از هرگونه اوصاف
 و اذکار مبراست ضمناً صفاتی از قبیل سمیع، بصیر، علیم، قدیر که به صفات

ثبوتیه معروفت و به عالم حق نسبت داده میشود، بدان معنی
 نخواهد بود که توانسته باشیم وجود آن صفات را در عالم حق
 درک نمائیم. بلکه باین معنی خواهد بود که صفات سلبیه یا نقا^ص
 را از ذات خداوند دور نموده ایم.

مثلاً "اگر خدا را دانا یا توانا بنامیم باید بدان معنی باشد که
 از ذات او صفاتی مانند ناتوانی و نادانی را سلب کنیم نه
 اینکه دانائی و توانائی را به آن گونه‌ای که خلق دارای آن هستند
 به ذات حق منسوب نمائیم.

حضرت بهاء الله میفرماید: لم یزل از صفات خلق غنی بوده و خوا^{هد}
 بود. " هفت وادی ص ۱۱۳ آثار قلم اعلی جلد ۳
 و حضرت عبدالبهاء میفرماید :

ما از برای حقیقت الوهیت اسماء و صفاتی بیان کنیم و به بصروسمع
 و قدرت و حیات و علم ستایش نمائیم اثبات این اسماء و صفات نه بجهت
 اثبات کمالات حق است، بلکه بجهت نفی نقائص است. چون در عالم
 امکان نظر کنیم مشاهده نمائیم که جهل نقص است و علم کمال لهذا
 گوئیم که ذات مقدّس الهیه علیم است و عجز نقص است و قدرت کمال ،
 گوئیم که ذات مقدّس الهیه قادر است"

مفروضات ص ۱۱۲

بهر حال باین مطلب توجه داریم که تنزیه ذات حق از هرگونه

تعریف و توصیف خلق مطلبی است که نه تنها شکی در آن نباید داشته باشیم بلکه هر روز در هنگام ادای نماز بآن اعتراف مینمائیم:

سُبْحَانَكَ عَنْ ذِكْرِي وَذِكْرِ دُونِي وَوَصْفِي وَوَصْفِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِينَ " *صلوة وُسطی*

"سُبْحَانَكَ مِنْ أَنْ تُوصَفَ بِوَصْفِ مَسْوَاكٍ أَوْ تُعْرَفَ بِعِرْفَانِ دُونِكَ"
"أَشْهَدُ إِنَّكَ كُنْتَ مُقَدَّسًا عَنِ الصِّفَاتِ وَمَنْزَهًا عَنِ الْأَسْمَاءِ لِإِلَهٍ إِلَّا
أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَبْهِيُّ" *صلوة کبیر*

* * * * *

مبایذ اداری انتخابات بهائی

امرانخابات در نظام اداری بهائی با سایر انظمه عالم کاملاً تفاوت دارد. بنابراین لازم است بدقت اصول انتخابات بهائی را مطالعه کنیم. روش انتخابات بهائی در الواح حضرت عبدالبهاء مذکور است و نیز اصول انتخابات در آثار حضرت ولی امرالله آمده است که مضامین آنها مختصراً بشرح ذیل است:

اصول انتخابات بهائی

۱ - امر انتخاب برای یک فرد بهائی وظیفه ایست روحانی و وجدانی بنابراین لازم است از مدتها قبل در این باره تفکر نمود و شرایط انتخاب شوندگان را در نظر گرفت، تا در انجام این امر خطیری دقتی و سهیل انگاری بعمل نیاید و در موقع انتخاب

بذیل دعا و مناجات متوسل شد، تا حق جل جلاله ما را بانتخاب نفوسی موفق دارد، که اراده خود او است.

۲ - در انتخابات باید در نهایت توجه و خلوص و تجرد و فراغت از هرگونه مقاصد شخصی و مآرب نفسی اقدام نمود.

۳ - آنتریگ، پارتی بازی و پروپاگاندا در انتخابات بهائی اکیداً ممنوع شده است.

۴ - امر انتخابات در جامعه بهائی امری است سرّی - آزاد - عمومی.

حضرت ولی امرالله میفرمایند: "انتخابات در جامعه بهائیان سرّی و عمومی و آزاد است".

سرّی است یعنی هیچکس نباید از رأی دیگری آگاه شود حتی آگاهی زوجین بر کیفیت رأی یکدیگر ممنوع است بهمین دلیل آراء باید بدون امضاء باشد.

عمومی است یعنی هر فردی که بیست و یکسال تمام داشته باشد باید در انتخابات شرکت کند و هیچ مقامی نمی تواند شخص بیست و یکساله بهائی مسجل شده را از حق انتخاب کردن ممنوع سازد، مگر آنکه مشمول تنبیه اداری گشته و از این حق محروم شده باشد. آزاد است یعنی هر فرد بهائی مسجل بیست و یکساله می تواند هر کس را که بیست و یکسال تمام داشته و مسجل باشد، بعنوان عضو محفل یا کانونشن کشور خویش انتخاب کند.

شرایط انتخاب شوندگان :

گرچه هرکس آزاد است هر فرد مسجلی را که به سن بیست و یک سالگی رسیده باشد، عضویت محفل محلی یا کانونشن ملی انتخاب نماید. ولی حق بصرف نضل برای هدایت انتخاب کنندگان شرایطی قائل شده است. برای انتخاب در هر مرحله و هر موقعیت چه تشکیل محفل محلی باشد، یا ملی و بین المللی باید شرایط معینۀ منصوصه را در نظر گرفت. بطوریکه سرانجام سلیم ترین، مؤمن ترین و فعال ترین نفوس انتخاب گردند .

حضرت ولی امرالله میفرمایند : "عزت و تقدّم جامعه بهائیان - مشروط بانخاب نفوس سلیمه مؤمنه نعاله است. . . و همچنین میفرمایند : "مؤمنین و مؤمنات باید بکمال توجه و خلوص و تأمّل و تدبّر نفوس مؤمنه مخلصه مجربه مقتدره مستعدّه که قابل عضویتند انتخاب نمایند . . ."

* * * * *

حیوة بهائی گامهائی بسوی کمال

سعی و کوشش در برابر مهربانی و محبت

اطفال خانواده هائی که جوّ دوستی بر آنها دایما "حکم فرماست، ناخود آگاه دارای این خو و عادت می شوند که بطرزی دوستانه و محبت آمیز با سایرین برخورد کنند . اما افرادی که دوران اولیّه زندگانشان در خانواده هائی سپری گشته است که بآبی مهربی

زیاد مواجه بوده اند، در بزرگسالی ممکن است به سختی بتوانند رفتار محبت آمیزی داشته باشند . این امر مسلماً در مورد بسیاری از کسانی که بهائی میشوند و متوجه میگردند که احساس و رفتارشان با معیارهای دینانت بهائی در مورد وحدت و محبت فاصله زیادی دارد، بخوبی صدق میکند .

ما در این بخش به ادامه پیشنهاداتی عملی میپردازیم که از آن طریق میتوان محبت و صمیمیت را افزایش داد :

۱ - در گفتار و رفتار خویش مهربان باشید . آثار امر بهائینی سرشار از احکام مربوط به مهربانی است که ذیلاً نمونه هائی از آن نقل میگردد :

"باید با جمیع بشر با محبت و مهربانی معاشرت کنیم ."

(ترجمه از اعلان صلح عمومی صفحه ۶۰ .)

"امید وارم به پیشرفتهای دائمی و نائل گردی . . . و همیشه در سبیل مهربانی و محبت بکوشی ."

(ترجمه از مکاتیب انگلیسی جلد ۳ صفحه ۵۷ .)

"لذا در تحت هیچ شرایطی نباید رفتاری جز مهربانی و فروتنی از خود نشان دهیم . " (ترجمه از اعلان صلح عمومی صفحه ۱۲۴ .)

مهربانی شامل ادب، گذشت، بردباری و رعایت حال دیگران میباشد . مادر دنیا زندگی می کنیم که از بسیاری جهات خالی از محبت است . بنابراین افرادی که تعالیم بهائی را می پذیرند درمی یابند

که دست یابی به مهربانی یکی از مشکلترین اید هآل هائی است که باید بآن نائل گردیم .

اشتباه نشود ، انسان مهربان دارای شخصیتی ضعیف نیست بلکه برعکس دارای آنچنان خصلتی قوی است که نیازی به داد زدن بر سرد یگران ، سخنان عاری از محبت بر زبان راندن و یا اقدام به اعمال ظالمانه ندارد .

توجه داشته باشید که خشم و عصبانیت همیشه با تفاهم در تعارض است . خشم ، وقت و انرژی را هدر میدهد و هیچگونه نتیجه جالبی ببار نمیآورد . اشخاص بهائی باید در برخورد با سایرین بجای - خشم از مهربانی استفاده کنند .

۲- برای دیگران شادی آفرین باشید . آیا هیچوقت برایتان پیش آمده است که در آئینه چهره‌ای رادیده و بعد به فکر فرو رفته باشید که " این مخلوق غضب آلوده و غمگین کیست ؟ "

و سپس ناگهان متوجه شده باشید که این قیافه خودتان است ! شاید هم غمگین نبوده‌اید و فقط غرق در تفکر بوده‌اید . ولی سایرین که از این موضوع بی خبرند ، گرفتگی ظاهر شما ممکن است اوقات آنها را تلخ سازد .

شخصی که دارای نشاط و آرامشی باطنی است آنرا در قیافه و خطوط چهره خویش آن چنان نمودار میسازد که برای دیگران شادی و نشاط به ارمغان میآورد .

حضرت بهاء الله این مسئولیت خطیر را به ما واگذار کرده اند که برای دیگران شادی ببار آوریم .

"كُنْ . . . نَبِيَّ الْوَجْهِ طَلِيقًا"

(لوح ابن ذئب صفحه ۶۸)

حضرت عبد البهاء در بسیاری از الواح و خطابات به بیان این مطلب پرداخته اند که عشق الهی که در چهره انسانی متجلی گردد ، باعث می شود ، تا بتوانیم زندگی سایرین را شادتر سازیم :

" بگذارید عشق و نورانیت ملکوت از چهره شما بیارد تا تمام کسانی که به شما چشم میدوزند ، از انعکاس و جلوه آن نورانی گردند . "

(ترجمه از اعلان صلح عمومی صفحه ۶)

" تمام چهره‌ها تاریک است مگر روئی که چون آئینه نورانیت عشق الهی از آن بتابد . " (ترجمه از مکاتیب انگلیسی ج ۲ ص ۲۴۴)

" دعا میکنم که هر یک از شما در این جهان چون شعله‌ای از عشق گردید تا تابش نور و حرارت محبت شما به قلب ابنا غمگین و ماتمزده

الهی برسد . " (ترجمه از خطابات اروپا صفحه ۹۵)

" گاش همه شما را بادست نشان دهند و بپرسند چرا این افراد تا این حد مسرورند ؟ من می خواهم که شما مسرور باشید . . . "

بخندید ، تبسم بلب آورید و شادی کنید . تا دیگران بواسطه شما شاد و مسرور گردند . " (ترجمه از اعلان صلح عمومی صفحه ۲۱۳)

۳- نسبت به یار و اغیار مهمان نواز باشید . حضور مهمان در

منزل به دو صورت است : مهمانهایی که با تعیین وقت قبلی برای

صرف چای یا شب نشینی دعوت گردیده‌اند و مهمان‌هایی که یک یا چند نفره بطور غیر منتظره وارد میشوند. مثلاً "شخصی که می‌گوید از اینجا عبور می‌کردم بهتر دیدم احوالی از شما بهرسم و ویا همسایه‌ای که احساس دل‌تنگی نموده و با آمدن به منزلتان نیاز به مصاحبت و محبت شما دارد.

یکی از رموز مهمان نوازی طبق برنامه آنست که نگذاریم مهمانان احساس کنند که برای خاطر آنها زیاد دوندگی کرده‌ایم. در صورت لزوم به یک غذای بسیار ساده اکتفا کنیم تا دوستانمان احساس کنند که پذیرائی از آنها برای ما کار ساده‌ای است و از همین رو می‌توانیم از مصاحبت آنها لذت ببریم. مهمانان شما باید احساس راحتی و آسایش نمایند شما نیز ممکن است در صورت لزوم برنامه‌هایی به آنها پیشنهاد کنید. یکی از لذت بخش‌ترین تجربیاتی که در این باره داشته‌ام، موردی بود که یکی از دوستانم سه ساعت تمام از یک روز تعطیل را کاملاً "مجدوب مطالعه کتابی شده بود که خواندن آنرا با و پیشنهاد کرده بودم.

خانم‌هایی را سراغ داریم که در مورد "مهمانیهای طبق برنامه" میزبانهای جالبی هستند ولی اگر مهمانانی سرزده وارد شوند، کاملاً دست و پهای خود را گم میکنند.

یک کسی بود که باشادی تمام مهمانیهای عصرانه و شام خود را برگزاف میکرد. غذاهايش لذیذ بود. مهمانان احساس راحتی میکردند.

صحبت‌ها در محیطی بی‌تکلف رد و بدل میشد و میزبان کاملاً برخود مسلط بود. ولی هیچیک از افرادی که او را می‌شناختند هرگز بخود اجازه نمی‌دادند که برای یک "صحبت نیم‌ساعته" سرزده وارد خانه‌اش شوند.

میزان واقعی مهمان نوازی یک فرد را باید در مواقعی سنجید که افرادی سرزده وارد خانه‌اش میشوند. یکی از مهاجرین بهائی که به افریقا هجرت کرده بود برایم تعریف میکرد که "مانمید انیم برای وعده دیگر چند نفر مهمان داریم. درست قبل از اینکه بخواهیم غذا درست کنیم، افرادی را که برای صرف غذا نزد ما خواهند ماند می‌شماریم."

این خانواده در آمد سرشاری نداشتند و احتمالاً مجبور بودند برای نشان دادن این قبیل مهمان نوازیها "خودشان از چیزهایی که واقعا بدن احتیاج داشتند، چشم پوشی کنند.

مخصوصاً برای اطفال و نوجوانان مهم است که آزاد باشند، تا دوستانشانرا با خود بخانه بیاورند. پسر بچه دهساله‌ای که تمام بعد از ظهر را باد و ستش بازی کرده‌است، اگر بتواند بد و ستش بگوید "بیا بخانه ما برویم و با هم یک چائی بخوریم"، دارد بطرزی ابراز محبت میکند که دوستش آنرا درک مینماید و برای آن ارزش قائل است.

اگر باید حساب مخارج این پذیرائی‌ها را داشت، مادرم میتواند به پسر بگوید "این مقدار چای و این جعبه شیرینی مال این هفته شما

است. بنابراین باند ازه و از روی قاعده مهمان دعوت کنید.
کسی که سرزده وارد خانه‌ای میشود، باید ملاحظه وقت میزبان —
خود را بنماید. اگر این سرزدن شماسه ساعت بطول انجامد، شما وقت
میزبانان را که برای کارهای روزمره سخت بدان نیازمند است بیش
از اندازه گرفته‌اید. اگر دریافتید که دوستان شما در حال پذیرائی
از مهمانان "دعوت شده" ای هستند بهتر است حدود پانزده دقیقه
در منزلشان بمانید و سپس آنجا را ترک کنید.

حضرت عبدالبهاء میفرماید: بگذارید خانه شما مأمن راحت و
صلح و صفا برای سایرین باشد. مهمان نواز باشید و درهای خانه
خود را برای یار و اغیار باز بگذارید. هر مهمانی را با روی باز پذیرا
گردید و بگذارید که هر تازه‌واردی احساس کند که در خانه خودش
بسر میبرد.

ترجمه از نجم باختر و دهم شماره ۱ مارچ
۱۹۲۰ ص ۲۰

نقل به اختصار و اقتباس از ترجمه مقاله خانم کوی (Coy)

* * * * *

نگاهی به نقش ادیان در تکامل انسان (۴)

مسلمین اولیه با پیروان مذاهب دیگر در همه جا با هم‌داری رفتار —
می‌کردند و مسیحیان و یهودیان دوشاد و شمسلمانان در ترقی و
پیشرفت بودند و برای پیشرفت در عالم علم یا ترقی در مراتب اداری
از امتیازات مساوی برخوردار بودند.

در کتاب تاریخ تمدن قرون وسطی چنین آمده است: بیائید دو

تمدنی که در قرن یازدهم دنیای قدیم را از هم جدا می‌کرد باید یکدیگر
مقایسه کنیم. وضع شهرهای کوچک در غرب رقت بار بود. در کنار
کلبه‌های محقر دهقانان دژهای بزرگ جنگی خود نمائی میکرد و
عبور و مرور در سرزمین‌های پیوسته گرفتار جنگ، چنان بود که اگر
کسی می‌خواست ده فرسنگ مسافت کند، حتماً در خطر غارت و —
چپاول بود. اما در مقابل، شهرهای شرق مثل قسطنطنیه، قاهره،
دمشق، بغداد و همه شهرهای هزار و یک شب عربی با آن قصرهای
مرمرین، کارگاهها، مدارس، بازارها و روستاهای آباد میدرخشید و
بازرگانان با کمال ایمنی از اسپانیا تا ایران دائماً مسافرت
می‌کردند.

شکی نیست که دنیای اسلامی غنی‌تر، باشکوه‌تر و منظم‌تر از
دنیای غرب بود. در قرن یازدهم این دو دنیا رفته رفته باید یکدیگر
آشنا شدند. مسیحیان غیر متعبدان از دوراه یعنی از طریق جنگ
و از راه داد و ستد با مسلمانان متعبدان تماس یافتند و غربیها در اثر
تماس با شرقیها متعبدان شدند.

راجع به تمدن درخشانی که از تعالیم حضرت رسول بوجود آمده
بود، تا اندازه‌ای به تفصیل سخن رفت، زیرا دیانت اسلام نمونه
بارزی است که چگونه دین اساس تمدن را پی ریزی می‌کند. وضع
تمدنهای باستانی چگونه بود و چه چیز باعث شد که در سراسر —
دنیای اسلامی شعله‌های علم و دانش و فرهنگ زبانه کشید؟

در آن زمان تمدن‌های مدیترانه‌ای و آسیای غربی نظم و ثبات خود را از دست داده بود. ملت علیه ملت، مردم علیه مردم و مذهب علیه مذهب به دشمنی برخاسته بودند. اقوام مزبور فاسد و منحط شده بودند. شهوت پرستی، طمع، راهزنی و جنگ ایمنی زندگی را از بین برده بود. مردم به ستوه آمده بودند. در چنین محیط پرهرج و مرج امکان رفاه و آسایش همگانی نبود. درد نیایی با چنین دو دستی، نفاق و جدائی ممکن نبود که علوم شکوفا شود. فنون پیشرفت کند و ترقی حاصل گردد. در میان چنین تعفن، فساد و انحطاط اخلاقی نسائم جانبخش اسلام وزید و گرد بادی شدید و تند آثار کهن دشمنی، بیدادگری، بی‌اعتمادی و فساد اخلاقی را ریشه‌کن ساخت. مسلماً این ترقی شگرف بعلت ایمنی تازه‌ای بود که در زندگی انسانها از کرانه‌های هند تا اسپانیا حاصل شده بود. تعالیم حضرت محمد موجب زندگی ساده‌حی در بین حُکام شد و باعث دوستی، برادری، اتحاد و همبستگی قومی به نام "الله" گشت. هر کس عقیده **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ** را می‌پذیرفت صرف نظر از رنگ، نژاد و عقیده قبلی در زمره **الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ** در می‌آمد.

نظم و امنیت کاملاً برقرار و از راهزنی جلوگیری شد و برای کاروانها ممکن گشت که از راه آفریقای شمالی از هند تا اسپانیا در کمال ایمنی سفر کنند و چنین چیزی قبلاً هرگز در تاریخ عالم سابقه نداشت.

تازمانی که تعالیم حضرت محمد الهام بخش مردم عادی و زعمای

قوم بود فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی غلبه و نفوذ داشت. در هر حال در طول زمان رفاه و آسایش موجب طمع، غرور و شهوت پرستی گردید. نعمت و ثروت باعث رخوت و سستی مردم و فرمانروایان شد و زندگی پرتجمل و با عیش و نوش رفته رفته تا روپود اخلاق آنان را پوساند.

انحطاط فرهنگ و تمدن اسلامی پس از قرن یازدهم رانمی‌توان مربوط به نقصی در خود دین اسلام دانست. بلکه می‌توان منشأ آن را این تمایل معروف طبیعت بشری دانست، که همواره می‌خواهد از قللی که بر اثر الهام و کشش قوی بر فراز آن ارتقاء یافته است، بسوی انحطاط و پستی بگراید.

بطور خلاصه بشریت نمی‌تواند پیوسته خود را بر قلل شامخ حیات نگاهدارد. به همین علت تحرک و الهام جهت حیات روحانی و اخلاقی باید در هر دوری تجدید شود. ولی **عَلَى رَغَمِ** این انحطاط یعنی تعصب، کهنه‌پرستی و مخالف با اصلاحات و روشنفکری، باز هم سجایای عالی اخلاقی را مشاهده می‌کنیم که از نتایج مستقیم دین اسلام است.

پس از مطالعه این مبحث نتایج کلیه‌ای را که حاصل شده نهرست می‌کنیم:

۱- ظهور ادیان الهی همیشه از بین مردمانی بوده است که در نهایت تدنی اخلاقی بوده‌اند.

۲- در اثر تعالیم الهی این مردمان مُنَحَط به مراثی از اخلاق و علم نائل شده‌اند که سرمشق بلکه مورد غبطه سایرین بوده‌اند .

۳- "یک مورخ بزرگ دین را به قوه‌ای تعبیر نمود که در طبیعت بشری سرشته شده‌است . هرچند نمیتوان منکر شد که سوءاستفاده از این قوه در بروز بسیاری از فتنه‌ها و آشوبها در جامعه و ظهور جنگ و جدال بین افراد سهمی بسزا داشته‌است ولی در عین حال هیچ ناظر منصفی قادر به انکار تأثیر کلی دین بر آثار اساسی مدنیت انسانی نمیباشد . بعلاوه لزوم دین برای نظم جامعه و تأثیراتی که دین بر قوانین و اخلاقیات بشری داشته‌مگرا" به ثبوت رسیده‌است .

ص ۸ پیام بیت العدل اعظم

۴- در عصر حاضر نفوسیکه نسبت به اصول و عقاید مذهبی به پیده‌ای نومیدی و حتی تمسخر و استهزاء می‌نگرند و دین را مجموعه‌ای از عقاید کهنه که کارآئی خود را از دست داده‌است و تعصبات مذهبی که شاهد آنند می‌دانند ، اگر به این امر توجه داشته‌باشند که اصولاً ادیان الهی چه رسالتی را در زمان خود بعهده داشته‌اند و چه تقلیب ماهیتی در قلوب افراد ایجاد نموده‌اند و چه نتایج عظیمه‌ای از این تقلیب در هر دوری از ادوار حاصل شده مسلماً در نتیجه گیری و تفکر ناصحیح خویش تجدید نظر خواهند نمود . واقعیت اینست که مشیت نافذ الهی در هر دوری از ادوار نقشه‌ای ملگوشی را ترسیم و اجرای آن را از قلم تقدیر رقم زده‌است و ادیان الهی

در اجرای این طرح ملکوتی همیشه موفق بوده‌اند .

اقتباس از آرامش برای جهان پر آشوب

* * * * *

معرفی آثار مبارکه ۴- کتب و رسائل حضرت عبدالبهاء

الف - رساله مدنیّه : راجع به کیفیت و چگونگی تحریر رساله مدنیّه در لوح مبارک، حضرت بهاء الله جل شانه که بخط میرزا آقاخان خادم الله است چنین میفرمایند :

" واینکه نسخه مدنیّه را ارسال داشتند محبوبست . انشاء الله مُشیر ثمر شود و سبب ترقیم آن ، آنکه یومی از ایام حضرت غُصْنُ الله الْأَعْظَم روحی و ذاتی و کینونتی بتراب قُدومِهِ الْفِئْدَاء در ساحت اَمْنَع اقدس اعلی ایستاده بودند . لسان قدم باین کلمه ناطق ، قوله تعالی : یا غصن اعظم محبوب آنکه چند ورقی در سبب و علّت عمار دنیا و خرابی آن نوشته شود . بقسمی که متعصّبین را یک درجه تنزل دهد . تا مستعد شوند از برای اصغاء حفیف سدره بیان که الیوم مرتفع است . " انتهى

(نقل از صفحه ۴۲ کتاب حضرت عبدالبهاء تألیف جناب محسن

علی فیضی)

این اثر که در واقع رمز مدنیّت الهیه است در سنه ۱۸۷۵ مرقوم شده و بزبان انگلیسی نیز ترجمه شده‌است .

رساله مدنیّه در میان آثاری که در پیشرفت مدنیّت ایران مؤثر

بوده‌اند ، از موقعیت والا ئی برخوردار است و اگر در ره توطئه‌ها و راه‌ها

مشاهده شده در این رساله اصولی که جمال مبارک طی الواح ملوک و رؤسای عالم اعلام فرموده اند، بطور کامل تشریح و تبیین شده است و در صورتیکه از لحاظ تحلیل ادبی در قیاس با ادبیات جدید مورد مطالعه قرار گیرد، اثری است بی مانند و متضمن مفاهیم عمیق روحانی. حضرت مولی الوری در این کتاب برنامه منظمی جهت اصلاح جامعه ایرانی ارائه میفرماید که اساس آن بنیان تعلیم و تربیت عمومی و قلع و قمع جهل و تعصبات است، که هاد م بنیان انسا^{نیست} نیست و دعوت عموم به قبول مسؤلیت و شرکت در برنامه های دولتی از طریق تأسیس مجمع نمایندگان می باشد. هدف این کتاب تأمین حقوق و آزادی بشر، از طریق تدوین قوانین اصولی بر مبنای عدالت اجتماعی می باشد. بحث آن در خصوص بهره برداری نوع انسان از علوم و تکنولوژی جدید است. توسل بقوای نظامی و صرف هزینه های سنگین جهت مصارف غیر اخلاقی و تهیه تسلیحات ارتشی را محکوم کرده است و عدالت حقیقی را در تقسیم متعادل ثروت های ملی اعلام میدارد. اهمیت رساله مدنی نه تنها در ارائه بموقع طرح منظم و منطقی برای اصلاح اجتماع ایرانیست، بلکه در روشن کردن این حقیقت است که نقص اساسی و اشکال جبران ناپذیر متجددین و ترقی خواهان صد سال اخیر چه در ایران و چه در سایر قسمت های جهان اینست، که بر اثر تقلید های خام و بدون مطالعه کوشش های را بدون توجه به هدف و نتیجه آن بعمل میآورند و ظواهری را که

خالی از هر نوع ارزش واقعی است، بعاریت میگیرند. باید دانست آنچه حضرت عبدالبها^ه پیشنهاد میفرماید، بر اساس محکم نیروی خلاقه، مستظهر به هدایت الهی و الهامات غیبی است.

هدف حضرت عبدالبها^ه این نیست که تمایل به غرب را در کشورهای شرقی حمایت کنند. تأکید آن حضرت بر غلبه بر فقر روحانی است، که جوامع غربی بآن مبتلا شده اند. همچنان که مردم ایران را نیز اسیر خود کرده است و هدف ایشان اینست که از طریق تجدید حیات روحانی و اقتدار اخلاقی انسان، تأسیسات جدید و روشهای قابل دوام بر اساس مدنیت الهیه استقرار یابد.

ب— مقاله شخصی سیاح: تاریخی است از حوادث دوران حضرت باب که بجهت طالبان حقیقت مرقوم گشته است. این کتاب متضمن شرح مختصر و خالی از غرضی از حوادث شگفت انگیز دوران حضرت نقطه اولی است، که بصورت مشاهدات شخصی سیاح بلحنی خالی از تکلف و در عین حال بصورت حکایتی تکان دهنده برشته تحریر کشیده شده.

این مقاله در واقع تاریخ تحلیلی امر بهائی است، که در حقیقت مسائل اساسی تاریخ در آن مورد توجه قرار گرفته و از مباحث فرعی بعهد فقط ذکر مختصری بمیان آمده و بالاخره نتایج و عواقب وقایع و امور بیان گردیده است. اگرچه این اثر جلیل بصورت ظاهر در کمال سادگی و سهولت و مختصر و موجز است اما در حقیقت از جهتی

تاریخ بهائی است و از جهت دیگر معرفی امر به متحریمان حقیقت. این اثر همچون رساله مدنیّه، بدون ذکر نام نویسنده منتشر شده است و این خود آیت دیگری از خشوع و فروتنی حضرت عبدالبهاء نسبت بجمال مبارک بوده است که راضی نبودند در ایام حیات پدر بزرگوار خود نام خویش را بر روی دو کتابی که برای نفوس خارج از جامعه بهائی مرقوم فرموده اند ثبت نمایند. بعلاوه همچنانکه در رساله مدنیّه نیز اشاره فرموده اند در فعالیت ها و کوششها، آن حضرت بهیچ وجه نظر بمنافع شخصی نداشته اند.

ج - رساله سیاسیه: این رساله که در حقیقت از نظر موضوع مکمل رساله مدنیّه بشمار می رود، در سال ۱۸۹۳ از یراعه مرکز میثاق عزّ صدور یافته. بحث این کتاب در خصوص خلاقیت ادیان و زوال دوران اجتهاد شخصی در امور انسان می باشد.

(نقل از مقالات آهنگ بدیع)

راهنمای زندگی - اثرات اشتعال به نار محبت اللّه و نیت خالص: احباء اگر وصایای مبارک سرکار آقا را رفتار کرده بودند، عالم بهشت شده بود. مثلاً این یک فقره از الواح مبارک را که میفرمایند: "هر نفسی در سال یک نفر را تبلیغ کند" اگر این نصیحت را عمل نموده بودند، امروز عدّه احبا چند برابر بود. ولی هیچکس را هم استثناء نرمودند. میفرمایند اگر کسی ابجد هم نداند قیام نماید، تأیید

میرسد. ولی میدانند چطور تبلیغ کنند؟ به نیت خالص نیت خالص نفوس مبارکی را مبعوث میکند مثل جناب محمود افندی.

جناب محمود افندی، این مسافر هلندی را یکماه و نیم در منزل پذیرائی نمود و ابداً ذکر امر نکرد. از شدت محبت و مهربانی این مسافر هلندی شیفته و تشنه امر شد. سوآل کرد که دیانت شما چیست؟ من همه دنیا را گشته ام ولی تا بحال کسی با من اندازه مهربانی در حق من ننموده بود.

آنوقت محمود افندی بالسان قلب، با آنکه زبان یکدیگر را درست نمیدانند، تکلم کرد، که دیانت ما دیانت بهائی است و اظهار خجلت کرد، که نتوانسته آنطور که شایسته محبت بود مجری دارد. این مسافر هلندی دو هفته است تصدیق امر مبارک کرده و شب و روز آرامند. الواح را بلسان هلندی ترجمه میکند. جمال مبارک او را مبعوث فرمودند. احباء اشتعال او را سرمشق قرار دهند و نیت خالص محمود افندی را.

از بیانات شفاهی حضرت ولی امر اللّه نقل از ص ۳۰۱

بیاد محبوب

درس چهارم عربی : اوزان بعضی از اسمها

اسم یا جامد است و یا مُشتق .

جامد : کلمه ایست که از کلمه دیگری گرفته نشده باشد مانند :

قَلَمٌ - رَجُلٌ - دِرْهَمٌ

مشتق : کلمه ایست که از کلمه دیگر گرفته شده باشد . مانند :

كَافِرٌ (از كَفَرَ) - سَمِيعٌ (از سَمِعَ)

مشتقات بر ۸ قسم است که عبارتند از :

- ۱- اسم فاعل
- ۲- اسم مفعول
- ۳- صفت مشبیه
- ۴- اسم تفضیل
- ۵- صیغه مبالغه
- ۶- اسم زمان
- ۷- اسم مکان
- ۸- اسم ابزار

که ما در این درس اوزان بعضی از این اسمها را مورد مطالعه قرار می دهیم .

اسم فاعل :

اسم فاعل اسمی است که برکننده کاری دلالت کند مانند :

ضَارِبٌ (زننده) نَاصِرٌ (یاری کننده)

اوزان اسم فاعل - اسم فاعل از ثلاثی مجرد بر وزن فاعِل درست میشود - همچون مثالهای بالا که ضارب و ناصر بر وزن فاعِل هستند .

و از غیر ثلاثی مجرد از روی فعل مضارع هر باب ساخته میشود .
بدین ترتیب :

۱- حرف مضارعه را از سر مضارع برمی داریم و به جای آن یک میم مضموم (مٌ) میگذاریم .

۲- حرف ما قبل آخر را مکسور می کنیم .

مانند : عَلِمَ - يُعَلِّمُ - تَعَلَّمَ

يُعَلِّمُ اسم فاعل مُعَلِّمٌ (تعلیم دهنده)

أَخْبَرَ - يُخْبِرُ - إِخْبَارٌ

يُخْبِرُ اسم فاعل مُخْبِرٌ (خبر دهنده)

اسم مفعول :

اسم مفعول اسمی است که برکسی یا چیزی که فعل بر او واقع شده دلالت میکند .

مانند : مَضْرُوبٌ (زده شده) مَنصُورٌ (یاری شده)

مَكْتُوبٌ (نوشته شده)

اوزان اسم مفعول - اسم مفعول از ثلاثی مجرد بر وزن مَفْعُول میآید مانند مثالهای بالا که اگر وقت کنید همه بر وزن مفعول هستند و از غیر ثلاثی مجرد بدین ترتیب ساخته میشود :

۱- حرف مضارعه را از سر مضارع برمی‌داریم و به جای آن یک میم مضموم (مُ) می‌گذاریم.

۲- حرف ماقبل آخر را مفتوح می‌کنیم (به تفاوت اسم فاعل و اسم مفعول در ثلاثی مزید توجه فرمائید)

أَصْلَحَ - يُصْلِحُ - إِصْلَاحٌ

اسم مفعول
يُصْلِحُ — مُصْلِحٌ (اصلاح شده)

عَلَّمَ - يُعَلِّمُ - تَعْلِيمٌ

اسم مفعول
يُعَلِّمُ — مُعَلِّمٌ (تعلیم داده شده)

صفت مشبّهه :

اسمی است که بر دارنده حالت و صفت ثابت و دائمی دلالت می‌کند مانند : جَبَان (ترسو) - كَرِيم (بزرگوار)

اوزان صفت مشبّهه :

صفت مشبّهه در ثلاثی مجرد وزن خاصی ندارد و اصولاً "هـ" کلمه‌ای که معنی صفتی ثابت و نفسانی دهد، صفت مشبّهه است و بیشتر بر اوزان زیر می‌آید :

فَعَّلٌ - صَعِبٌ (دشوار)

فَعَّلٌ - صُلْبٌ (سخت)

فَعَّلٌ - دَلْفٌ (شجاع)

فَعَّلٌ - حَسَنٌ (نیکو)

فَعَّلٌ - نَرِحٌ (شادمان)

فَعَّلٌ - كَرِيمٌ (همیشه بزرگوار)

فَعَّلٌ - صَبُورٌ (شکیبا)

فَعَّلٌ - جَبَانٌ (ترسو)

فَعَّلَانٌ - عَطْشَانٌ (مرد تشنه) که مؤنث آن بر وزن فَعْلَانِي

می‌آید عَطْشَانِي (زن تشنه)

أَفْعَلٌ - أَبْيَضٌ (سفید) (مذکر) که مؤنث آن بر وزن فَعْلَاءٌ است

بَيْضَاءٌ (سفید) (مؤنث)

در غیر ثلاثی مجرد صیغه صفت مشبّهه همان صیغه اسم فاعل یا مفعول است البته

اگر دلالت بر حالت ثابت داشته باشد مانند : مُنَافِقٌ (دور) -

مُجْتَهِدٌ (کوشا) - مُنَزّهٌ (پاک و مبرا)

اسم تفضیل :

یا صفت تفضیلی اسمی است که بر فزونی صفتی بر غیر دلالت میکند

مانند أَكْثَمٌ (داناتر) زَيْدٌ أَكْثَمٌ مِنْ سَعِيدٍ (زید از سعید داناتر

است)

بنای اسم تفضیل : اسم تفضیل از ثلاثی مجرد برای مذکر بر وزن

أَفْعَلٌ و برای مؤنث بر وزن فَعْلَانِي می‌آید .

أَنْعَلَ	فُعِلَى
كَبُرَ	كُبِرَى
صَغُرَ	صَغِرَى
عُظِمَ	عُظِمَى

صیغه مُبَالَغَه :

صیغه مبالغه اسمی است که بر بسیار انجام دهنده کاری یا بسیار دارنده صفتی دلالت میکند .

مانند : قَتَالَ (بسیارکشنده) رَزَاقَ (بسیار روزی دهنده)
عَلَّامَ (بسیار دانا) رَحِيمَ (بسیار مهربان)

بنای صیغه مبالغه :

صیغه مبالغه نیز مانند صفت مشبّه قاعده و وزن خاصی ندارد و

بیشتر بر اوزان زیر میآید :

فُعَالٌ	وَهَابٌ (بسیار بخشنده)
فُعَالَةٌ	عَلَامَةٌ (بسیار دانا)
فُعُولٌ	سُبُوحٌ (بسیار پاک)
فُعِيلٌ	صَدِيقٌ (بسیار با صداقت)
فُعُولٌ	صَبُورٌ (پرصبر)
مُتَعَالٌ	مُفْضَالٌ (پرفضیلت)
مُتَعِيلٌ	مُشْكِنٌ (بسیار درمانده)

فُعَلَةٌ — هُمَزَةٌ — (بسیار نکوهشگر)
فُعِيلٌ — عَلِيمٌ — (بسیار دانا)

توجه : حفظ اوزان صفت مشبّه و صیغه مبالغه در این مرحله و برای امتحان ضروری نیست اما تعاریف هر یک را با چند مثال باید دانست .

اسم زمان و مکان :

اسمی است که بر مکان و زمان وقوع فعل دلالت میکند مانند :
مَشْجِدٌ (محل سجده) مَنَزِلٌ (محل فرود آمدن)

بنای اسم مکان و زمان :

اسم مکان و زمان از ثلاثی مجرد دو وزن دارد ۱- مَفْعَلٌ
۲- مَفْعِلٌ

۱- مَفْعِلٌ و آن در صورتیست که مضارعش مکسور العین (يَفْعِلُ) باشد .

يَجْلِسُ (مَجْلِسٌ)
يَنْزِلُ (مَنْزِلٌ)
يَنْطِقُ (مَنْطِقٌ)

۲- مَفْعَلٌ و آن در صورتیست که مضارعش مفتوح یا مضموم العین (يَفْعَلُ) باشد .

يَطْبَحُ	(مَطْبَخُ) (محل پختن)
يَكْتُبُ	(مَكْتَبُ)
يَشْرَبُ	(مَشْرَبُ)
يَنْظُرُ	(مَنْظَرُ)

اسم مکان وزمان از غیر ثلاثی مجرد همان صیغه اسم مفعول است

اجْتَمَعَ يَجْتَمِعُ اجْتِمَاعٌ

اجْتِمَاعٌ اسم مفعول و اسم مکان مُجْتَمِعُ (محل اجتماع)

اسم آلت (ابزار) :

اسمی است که بر آلات و ابزار فعل دلالت دارد مانند :

مِفْتَاحُ (کلید - وسیله باز کردن)

مِقْرَاضُ (قیچی - وسیله چیدن)

اسم آلت از ثلاثی بر سه وزن آمده :

مِفْعَلٌ - مِذْفَعٌ (توپ جنگی) مِعْبَرٌ (پل)

مِفْعَلَةٌ - مِكْنَسَةٌ (جاروب)

مِفْعَالٌ - مِضْبَاحٌ (چراغ) مِفْتَاحٌ (کلید)

مذکر و مؤنث

مذکر - کلمه ایست که بر جنس "نر" و

مؤنث - کلمه ایست که بر جنس "ماده" دلالت کند و هر کد ام یا حقیقی

است یا مجازی .

مذکر و مؤنث حقیقی - اسمائی هستند که بر نوع ماده یا نر انسان

یا حیوان دلالت میکند مانند .

رَجُلٌ (مرد) - اِمْرَأَةٌ (زن) - عَالِمٌ (مرد دانا)

عَالِمَةٌ (زن دانا)

مذکر و مؤنث مجازی - اسمائی هستند که بر نوع نر یا ماده دلالت

ندارند ولی مجازاً و بطور نرضی برای نوع اجسام بیروح وضع

شده اند .

مذکر مانند : كِتَابٌ - قَلَمٌ - قَمَرٌ

مؤنث مانند : عَيْنٌ - نَارٌ - شَفْسٌ

علامتهای تأنیث سه علامت است :

۱ - تا (ة) مانند : عَالِمَةٌ - نَاطِقَةٌ - نَاقَةٌ

۲ - الف مقصوره (ئ) مانند : صُغْرَى - كَثِيبَى - كَبْرَى

۳ - الف مدوده (ة) مانند : بَيْضَاءٌ - حَمْرَاءٌ - صَحْرَاءٌ



تمرین :

- ۱- اسم جامد و مشتق را تعریف کنید و برای هر یک مثالی بزنید .
- ۲- اسم فاعل و مفعول را تعریف کنید و برای هر یک مثالی بزنید .
- ۳- اسم فاعل از ثلاثی مجرد و مزید چگونه ساخته میشود؟ با مثال .
- ۴- اسم مفعول از ثلاثی مجرد و مزید چگونه ساخته میشود؟ با مثال .
- ۵- از افعال زیر اسم فاعل و اسم مفعول بنا کنید :
 كَتَبَ - عَمِلَ - عَلِمَ - يَنْقَلِبُ - يُصَرِّحُ - شَرَحَ - يَجْتَهِدُ
 يُؤَانِقُ - عَبْدٌ - يُؤَخِّدُ - يُتَرْجِمُ - نَزَلَ - ضَرَبَ - يَجْتَمِعُ -
 يُكْرِمُ .

۶- صفت مشبَّه را تعریف کنید با مثال :

۷- صیغه مبالغه چگونه اسمی است ؟ با مثال بنویسید .

۸- بنای اسم تفضیل از ثلاثی مجرد برای مذکر و مؤنث بر چه وزنی میآید؟ با مثال بنویسید .

۹- مشخص کنید که اسمهای زیر جامد است یا مشتق و اگر مشتق است وزن و نوع آنرا نیز تعیین کنید .

مثال : کافر - مشتق - فاعل - اسم فاعل

مَقْتُلٌ - قَدِيرٌ - قُدُّوسٌ - نَهَائِمَةٌ - أَعْظَمٌ - حُلُوٌّ - أَهْكَمُ - عَفُورٌ -
 مَعْلَمٌ - حَزِينٌ - أَعْوَجٌ - سَمِيعٌ - مَغْرِبٌ - مِشْمَارٌ - مِنْطِيقٌ -
 جَاهِدٌ - مَشْهُورٌ - مَكْتَبٌ - مُجْتَمَعٌ - مُشْتَهَرٌ - مُضَا حَبٌ - شَرِيكٌ
 شَاهِدٌ - شَهِيدٌ - مُسْتَشْهِدٌ - مُقْتَبَسٌ - مُنَزَلٌ - مُنَزِلٌ - مُنَزَّلٌ -
 مَجَاهِدٌ .

لغات و اصطلاحات جزوه ۳۴

أَبْجَدٌ : ترکیب و ترتیب قدیم حروف الفبای عرب عبارت بود از :

" ا ، ب ، ج ، د ، ه ، و ، ز ، ح ، ط ، ی ، ک ، ل ، م ، ن ،
 س ، ع ، ف ، ص ، ق ، ر ، ش ، ت ، ث ، خ ، ذ ، ض ، ظ ، غ ،"
 که این ۲۸ حرف ، ۸ کلمه * مصنوعی و بدون معنی می‌ساختند
 که چنین تلفظ می‌شود .

" أَبْجَدُ ، هَوَزُ ، حَطِي ، كَلَمَنُ ، سَعْفُصُ ، فَرْشَتُ ، تَخَذُ ، صُطَّغُ :
 اعراب نیز چون یونانیها برای هر یک از حروف الفبای مزبور
 به شرح زیر عددی قائل شدند که به آن حساب ابجد یا
 حساب جُمَّل می‌گویند :

ا = ۱ ، ب = ۲ ، ج = ۳ ، د = ۴ ، ه = ۵ ، و = ۶ ، ز = ۷ ،
 ح = ۸ ، ط = ۹ ، ی = ۱۰ ، ک = ۲۰ ، ل = ۳۰ ، م = ۴۰ ،
 ن = ۵۰ ، س = ۶۰ ، ع = ۷۰ ، ف = ۸۰ ، ص = ۹۰ ، ق = ۱۰۰ ،
 ر = ۲۰۰ ، ش = ۳۰۰ ، ت = ۴۰۰ ، ث = ۵۰۰ ، خ = ۶۰۰ ،
 ذ = ۷۰۰ ، ض = ۸۰۰ ، ظ = ۹۰۰ ، غ = ۱۰۰۰ ،

اکاذیبِ بَیِّنَه : دروغ‌های واضح و آشکار

إِلْتِيَامٌ : بهبود یافتن زخم - جمع شدن - بهم پیوستن

انتریگ = (Intrigue) دسیسه - تحریک - فتنه و فساد -

اسباب چینی - فریفتن

أَلْفَوْا مِنْوَنَ إِخْوَةً : موءمنین بمنزله برادرانند (از قرآن کریم)

إِلْهَامٌ : القاء امری از جانب خداوند در دل انسان — در اصطلاح خاص دینی الهام مخصوص انبیاء وائمه هدی و وحی مخصوص پیامبران اولوالعزم می باشد .

إِجْتِهَادٌ : کوشش و جهد کردن — در اصطلاح فقهی استنباط مسائل شرعی از قرآن و احادیث و اجماع و قیاس و رأی که نزد اهل سنت، خاص مؤسّسین مذاهب اربعه آنهاست و در تشیع خاص هر عالم ذی صلاحیت .

إِتْسَاعٌ : وسعت پیدا کردن — گسترش یافتن

السَّبِيحُ مَسْدُودٌ وَالطَّلْبُ مَرْدُودٌ : راه بسته است و سراغ گرفتن از آن مردود است (روایتی است از حضرت امیرالمؤمنین ع)

أَوْصِيَاءٌ : جانشینان — پند دهندگان — کسانی که بآنها سفارش و وصیت شده (مفرد : وَصِيٌّ)

أَشْهَدُ إِنَّكَ كُنْتَ مُقَدَّسًا "عَنِ الصِّفَاتِ وَمَنْزَهَا" عَنِ الْأَسْمَاءِ لِإِلَهِ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَبْهِيُّ : گواهی میدهم باینکه تو از صفات و اسماء پاک و مقدّسی نیستی خداوندی جز تو که عالی رتبه و نورانی هستی .

إِنْفِضَاءٌ : سپری شدن — بسر آمدن — گذشتن — نابود گردیدن
أُولَى : نخست — (قرون اولی : قرون اولیه ، قبل از قرون وسطی)

إِشَاعَةٌ : فاش کردن — پراکنده ساختن — آشکار کردن خبری

إِرْتِفَاعٌ : بلند شدن — بالا رفتن — بلند کردن شیئی — بالا رفتن مقام — جلو افتادن .

أَجْنَحَهُ : بالها — پرها (مفرد : جَنَاحٌ)

إِلْحَاقٌ : بهم رسانیدن و پیوند دادن — رسیدن بکسی یا چیزی — پیوستگی-اتصال

إِحْصَائِيَّةٌ : آمار — حساب و شمار کردن

إِثْتِيَاعٌ : خریدن — خریداری کردن

إِسْتِرْدَادٌ : پس گرفتن — بازستاندن

أَوْصَافٌ : وصفها — چگونگیها — صفتها (مفرد : وَصْفٌ)

أَذْكَارٌ : گفتهها — سخنها — دعاها — آواراد (مفرد : ذِكْرٌ)

إِنْشَاءٌ : آفریدن — حادث کردن — آغاز کردن چیزی — پروراندن، وضع کردن سخن یا نوشتن آن

بَارِقَةٌ : نورانی — روشن — بمعنی برق ، جرقه و پیدایش نورنیز مصطلح شده .

بَدِیهِيُّ الْبَطْلَانِ : هر امری که باطل بودن آن واضح است .

پروپاگاندا : تبلیغ — ترویج — کوشش برای انتشار دادن مرام و مسلک ، هراقدامی که برای رواج دادن عقیده و مرام یا بفروشن رساندن کالائی بعمل بیاورند .

تَدَبُّرٌ : تفکر و از روی عقل کار کردن — اندیشه درکار نمودن — بعواقب نظر انداختن .

تَعَارُضٌ : اختلاف داشتن — متعرض یکدیگر شدن — مزاحم هم گردیدن-مخالف بودن د و موضوع با یکدیگر .

تَرْقِیْم : خط نوشتن — رقم زدن
تَكْنُوْلُوْزِی : آشنایی بعلم و فنون — فنّ شناسی (تکنیک : مهارت ،
فنّ ، قواعد یا اصول فنّی)

تسلیحات : (مفرد : تسلیح : مُسَلِّح ساختن — اسلحه دادن —
سلاح پوشیدن)

تَضْیِیْقَات : (مفرد : تَضْیِیْق : در تنگنا قرار دادن — سخت گرفتن
برکسی — تنگ گرفتن — سختی و محرومیت)

تَسْجِیْل : ثبت در اوراق نمودن — ثبت رسمی و در سِجَلّ وارد کردن
نوشتن عهد و پیمان — تحکیم و تثبیت

تَسْهِیْلَات : فراهم کردن امکانات — مفرد : تَسْهِیْل : آسان گردانیدن
تَشْهِیْد : استوار کردن — محکم ساختن — بالا بردن دیوار یا
ساختمان — ساختن بنا .

تَخْصِیْص : اختصاص دادن — مخصوص گردانیدن — اختصاص —
ویژگی

تَدْوِیْن : جمع آوری کردن — فراهم کردن — تألیف نمودن — انشاء
کردن .

تَوْصِیْف : وصف کردن — صفت کسی یا چیزی را بیان کردن
جُذَام : بیماری واگیر که میکروب آن شبیه میکروب سل میباشد —
خوره .

جَعَل : آفریدن — ساختن — قرار دادن — بخشیدن — شک
کردن و خیال نمودن (از معنای ساختن و گردانیدن ،
مفهوم ساختن تقلبی و غیر قانونی در اسناد و غیر حقیقی
در کلام و بیان ، در فارسی متداول شده است)

جَوْ : فضا — هوا — بیابان وسیع (جمع : جَوَاء ، أَجْوَاء)
جَوْهَرُ الْجَوَاهِر : وصف و لقب دیگری از مظهر امرالله است که
خلاصه و برگزیده عالم وجود میباشد .

حَقِیْقَةُ الْحَقَائِق : در مقامی ذات الهی است و در مقامی مظهر
الهی " پیامبران "

حُلُوْل : وارد شدن — داخل شدن

حَفِیْف : صدای برگ درختان — صدای بال پرندگان — گیاه خشک
حَطَائِر : (مفرد : حَطِیْرَة : هر محلّ محصور باندره یا شاخه درخت)
حَطِیْرَةُ الْقُدْس : بهشت — جنت — این نام را حضرت ولی امرالله
در توفیق مبارک تموز ۱۹۲۵ برای محلّ تجمع و مشورت و
ملاقات احبّاء و تشکیل مجالس و محافل، انتخاب و اطلاق
فرمودند .

حَصَلَات : جمع آن حِصَال : صفات حَسَنه و اخلاق حَمِیده

خَطِیْر : بزرگ و مهم — شریف — والا مقام — هم شأن و هم مقام —
مثل و مانند

خَائِف : ترسان — بیمناک

دَنِيَّة : ضعیف — پست و دن — قریب — نزدیک (جمع : اَدْنِيَاء)
 دژ : قلعه

دَارُ الْاَيْتَام : یتیم خانه — جایی که یتیمان را نگاهداری و پرستاری
 مینمایند .

دَارُ السَّنَاء : بیمارستان

دَارُ الْعَجَزَةِ : محل نگاهداری بینوایان و عاجزان

دَائِمُ التَّزَايُدِ : همیشه رو به فزونی ، زیاد شدنی

دَارُ الْاِثْشَاء : دبیرخانه — دفتر — محل کارمنشی ها و انجام امور
 تحریری و مکاتباتی .

ذَاتِ غَيْبٍ لَا يُدْرِكُ : ذات خداوند که پنهان و درک ناشدنی است
 (ذَاتِ غَيْبٍ مَنِيعٍ لَا يُدْرِكُ) نیز به همین معنی است .

رُسُومُ : د رفا رسی بمعنای مالیات و عوارض مصطلح بوده است .

رُشَّيْنِ اطَّهَّرِينَ : دو تربت پاک — دو مدفن مطهر

سَخِيْفَةٌ : پست و حقیر — ضعیف و سست — کم و ناقص

سَلِيْمٌ : سالم — درست و صحیح — بری از آفات و عیوب (جمع : سَلَمَى
 سَلْمَاء)

سُبْحَانَكَ عَنْ ذِكْرِي وَذِكْرِ دُونِي وَوَصْفِي وَوَصْفِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ
 الْأَرْضِينَ : تواز ذکر من و غیر من و وصف من و وصف کسانی که در
 آسمانها و زمین ها هستند پاک و منزهی

سُبْحَانَكَ مِنْ أَنْ تُوصَفَ بِوَصْفِ مَا سِوَاكَ أَوْ تُعْرَفَ بِعِرْفَانِ دُونِكَ : تواز

اینکه به وصف غیر خودت توصیف شوی یا به عرفان غیر خود
 شناخته شوی ، پاک و منزهی .

شَمَّةٌ : د ر عربی بمعنی کم و اندک است .

صَفْحٌ : پهنه و دامنه کوه — پهنای عرض هر شیئی مثل پهنای

شمشیر — پهنه صورت — عفو و گذشت (جمع : صِفَاح)

طَبْعٌ : چاپ کردن — رسم و نقش کردن — خَلْقُ کردن — خوی و

خُلُقٌ در طبیعت مخلوق نهادن — مُهْر زدن

طَاغِيٌّ : ظالم — ستمکار — طغیان کننده — سرکش (جمع : طُغَاةٌ ،
 طَاغُونَ)

طَوْرٌ : نام کوه سینا است که احکام ده گانه در آنجا بر حضرت
 موسی نازل شد .

عَاصِيٌّ : نافرمان — سرکش — غیر مطیع و مخالف — جمع : عَصَاةٌ

عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ : بر آنچه او بر آنست — بر طبق واقعیت آن

عِمَارٌ : عمران — آبادی (تعمیر : آباد کردن)

عَوَاصِمٌ : پایتخت ها (مفرد : عَاصِمَةٌ)

غَيْبٌ هُوِيَّةٌ : حقیقت و ذات ناپدید (منظور ذات خداوند است)

قَائِلٌ : گوینده — مجازاً : معتقد — اقرار کننده

قُدَمَا : قدیمی ها ، مردمان ، حُكَمَاةٌ عِرْفَانًا و دانشمندی که در قدیم
 میزیسته اند

قَاصِرٌ : قصور کننده — کوتاهی کننده — کوتاه و نارسا — عاجز از اجرا

- ناقص (قصور : کوتاهی)

کائوشن : انجمن - در اصطلاح نظم اداری مجمع مخصوص سالانه

که با ترتیب معینہ بمنظور مشورت انتخاب میشوند

کُنْ . . . فِي الْوَجْهِ طَلِقًا : صُورَةٌ خُوشِرُو باش - نورانی باش

کینونت : حادث شدن و آفرینش - مجازاً " به معنای هستی -

حقیقت باطن و سرشت

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ : قسمتی از آیه شریفه قرآن در سوره انعام

آیه ۱۰۳ : (اورا هیچ چشمی درک ننماید) و حال آنکه

او بینندگان را مشاهده میکند و لطیف (نامرئی) و مبهمه

چیز خلق خبیر و آگاه است .)

(نقل از ترجمه آقای مهدی الهی قمشه ای)

لَنْ تَرَائِي : هرگز مرا نخواهی دید

لَنْ تَعْرِفَنِي : هرگز مرا نخواهی شناخت

لَأَمَّكَان : بدون جا و مکان - منظور عالم غیب و در مقامی عالم

ملکوت الهی است .

مَوَدَّة : دوستی ، مهربانی

مُعْتَابِهِ : مُعْتَنِي بِهِ : آنچه که بدان توجه و اهتمام گردد - شایان

توجه - زیاد - قابل توجه

مُزَبَّلَةٌ : جای ریختن خاکروبه و سرگین (جمع : مَزَابِل)

مُتَنَاهِي : به آخر رسیده - آنچه که آخر دارد - واصل شونده - منع و نهی کننده .

مُثْمِرٌ ثَمَرٌ : ثمر دهنده - میوه دهنده - مجازاً : نتیجه دهنده ،

ببار آورنده

مُسْتَظْهَرٌ : پشت گرم - یاری شده

مُتَصِّقِنٌ : شامل - در بردارنده - ضمانت دهنده

مُبَادَرَتٌ : در فارسی : اقدام بکار نمودن

مَبَانِي : میناها - پایه ها - ریشه ها - بنیان ها (مفرد : مَبْنِي)

مُعَاوِدٌ : کمک کننده - مُسَاعِدٌ - معاون - یار و یاور

مُتَعَقِّدٌ : تشکیل شده (مجلس یا هر انجمن) - بسته شده (پیمان

یا قرارداد)

مُنْدُوبٌ سَامِيٌّ : سفیر عالی مقام - نماینده و مأمور عالی

مُتَمَلِّكَاتٌ : دارائی ها - املاک

مَأْلُوفٌ : الفت گرفته - مأنوس - انس و خو گرفته

مُوجَزٌ : کوتاه و مختصر شده - کلام کوتاه که با کمترین کلمات معنی

را کامل و سریع برساند .

مُجَرَّبٌ : امتحان شده - آزمایش شده - کار آزموده - با تجربه

مِعْيَارٌ : عیاری که با آن سنجش بعمل می آورند - مقیاس - پیمانہ -

ترازو

مَأْمَنٌ : جای امن - محل امن

مُنْشَأٌ : محل پیدایش - محل ظهور و نشو - اصل - مبدأ (جمع :

مُنَاشِي)

مَطْرُود : طَرْد شده — رانده شده — دور شده — از جامعه اخراج
و دور گردیده

مَطَالِعُ الْأَنْوَارِ : محل های تابش نورها (به مؤمنین برجسته عصر
رسولی اطلاق شده) بصورت مفرد (مَطْلَعُ الْأَنْوَارِ) از
الْقَابِ مَشْرِقُ الْأَذْكَارِ هم میباشد.

مَبْدَأٌ : اصل — سبب — قاعده و روش — در فارسی بیشتر بمعنی
آغاز و ابتدا و سرچشمه مصطلح است (جمع : مَبَادِي)
مُنْتَهَى : نهایت — پایان — پایان رسیده

مَجْهُولُ النَّحْتِ : وصف ناشدنی — غیر قابل تعریف و توصیف
مُذْرِكٌ : در یابنده — در رک کننده — انسان که دارای قوه مُذْرِكَةٌ است
مَاعَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ : ماتورا چنانکه باید نشناختیم

مُذِنٌ : اقرار کننده (به حقی) — خاضع و مطیع — انقیاد کننده
مُرَكَّبٌ : ترکیب شده — رویهم گذاشته شده — اصل — در فارسی
بمعنای بهم آمیخته و ممزوج — تشکیل یافته از اجزای مختلفه
(در مقابل بسیط) مصطلح است.

مُنْصَعِقٌ : بیهوش افتاده — غش کرده — عقل از سر پریده (مجازاً)
صاعقه زده.

نُصُوتٌ : اوصاف — صفات (منظور صفات حَسَنَه است) — مَحَامِدٌ (مفرد :
نُعْتٌ)

نَفْسُ الْأَمْرِ : حقیقت امر — ذات و خود امر

وَرَحْمَتُهُ سَبَقَتْ كُلَّ شَيْءٍ : رحمت خداوند بر هر چیز پیشی گرفت (شامل
حال همه شد) (قرآن کریم)

وادی : طرز فکر و هدف و مقصد — طریقه و مذهب — دره — در
فارسی بمعنای صحرا و بیابان و مرحله یا هر یک از مراحل
سیر و سلوک الی الله نیز مصطلح است.

وَهْلَةٌ : اوّل امری — اول هر چیز
هُوَ الْحَقُّ الْقَائِمُ : اوست حقیقت پاینده و قائم بذات
هَجَمَاتٌ : حمله ها — هُجُومُها

هُوِيَّةٌ : حقیقت و ذات هر شیئی — حقیقتی که مشتمل بر صفات جوهریه
هر موجود است — هستی و وجود منسوب به هُوَ ماهیت
باطن — در آثار عرفانی ذات مطلق باری تعالی است.

اعلام جزوه ۳۴

اسپانیا : کشور اسپانیا که شبیه به پوست گاو گسترده قسمت اعظم
شبه جزیره ایبریا را فرا گرفته است. زبان رسمی آن اسپانیولی و
پایتختش مادرید است این کشور دارای همه نوع آب و هوا و انواع
مناظر طبیعی و از نظر باستانی بسیار غنی است. اکثریت مطلق
مسیحی و پیرو مذهب کاتولیک می باشند و تعداد کمی هم مسلمان
هستند. در نزد عرب به آن دَلُسُ معروف است در زمان خلافت
عَبْدُ الْمَلِكِ مَرْوَانَ جزء متصرفات عرب درآمد و از ممالک اسلامی

محسوب شد و هفتصد سال تحت سلطه اعراب بود .

اقتباس از دهخدا - اطلس کامل گیتاشناسی

گنجینه فرهنگ و علوم

دمشق : شهری قدیمی است در شام که بعد از ظهور اسلام ، معاویه آنجا را مقر خود ساخت و پایتخت بنی امیه (امویان) گردید حال پایتخت و بزرگترین شهر سوریه است .

ژنیو : نام شهری در سوئیس و مرکز بخشی به همین نام برکنارد ریاضه لمان است در این شهر موزه و کتابخانه وجود دارد و کارخانه های ساعت سازی این شهر مشهور است شهر ژنو از جهت صفا و خوبی هوا گرد شگانه ملل خارجی است جامعه ملل سابقاً در این شهر تشکیل می شد .

جامعه ملل : مؤسسه ای بود که پس از جنگ اول جهانی از اجتماع دول به منظور تأمین صلح جهانی تأسیس شد . این مؤسسه به موجب عهد نامه ورسای بوجود آمده و قسمت اول عهد نامه مزبور تا فصل ۲۶ مربوط به این سازمان است و این قسمت را اساسنامه یا میثاق جامعه ملل نامیده اند .

شیکاگو : شهر و بند ریست در ایالات متحده آمریکا در ناحیه دریاچه های بزرگ در ساحل دریاچه میشیگان که مهمترین مرکز ارتباطات و بزرگترین بازار داد و ستد محصولات شرقی آمریکا است و یکی از شهرهای مهم ایلی نویز بیست و یکمین ایالت آمریکا است .

دومین مشرق الاذکار که اُمُّ الْمَعَادِید غرب محسوب است در این شهر تأسیس شد . یاران شرق و غرب در این امر مساعدت نمودند . اقتباس از دهخدا - اطلس گیتاشناسی -

رحیق مختوم

عشق آباد : شهر است در اتحاد جماهیر شوروی در نزدیکی مرز ایران و شوروی . مرکز جمهوری ترکمنستان می باشد . این شهر دارای دانشگاه و تولیدات آن صنایع نساجی از قبیل پنبه و ابریشم است . عشق آباد در قدیم جزو خراسان بوده است (دهخدا) اولین مشرق الاذکار عالم بهائی در سال ۱۳۲۰ هجری (۱۹۰۲ میلادی) به همت و جانفشانی میرزا محمد تقی افغان در آن شهر تأسیس شد .

قاهره : پایتخت مصر که از ۹۷۰ میلادی از زمان خلیفه فاطمی در شمال شهر قدیمی نسطاط بنا گردید و سه تدریج آباد شد و امروزه با حدود ۵ میلیون جمعیت ، بزرگترین شهر آفریقا است .

رحیق مختوم

قرون وسطی : دوره رکود علمی و صنعتی و خفقان وجدان و آزادی در اروپا به علت تسلط غیر روحانی کلیسا و اشاعه جابراه خرافات مذهبی که از قرن پنجم تا پانزدهم میلادی طول کشید . حضرت عبدالبهاء می فرمایند : "قرون وسطی بدایتش از سقوط امپراطوری

رومان و نهایتش فتح قسطنطنیه بدست اسلام (از ۴۷۶ تا ۵۳ میلادی) است. قرون بعد از قرون وسطی به دوره "تجدید نظر (رُنسانس) معروف می‌باشد.

قُسْطَنْطِیَّة: نام قدیم شهر اسلامبول است که تاریخش از قسری هفتم قبل از میلاد است که "بیزانتیوم" نام داشت و در اوائل قرن ۴ میلادی آبادتر شد و به نام امپراطور کنستانتین (قُسْطَنْطِیْن) قسطنطنیه نام گذاری گردید و پایتخت امپراطوری بیزانتین گردید ماری ملکه رومانیا: دختر بزرگ دوک ادینبورگ که از طرف پدرنواد ملکه ویکتوریا و از طرف مادر نوه الکساندر دوم تزار روسیه بود که هر دو جدش به نزول الواح از طرف حضرت بهاءالله مفتخر شده‌اند شوهر او فردیناند پادشاه رومانیا بود. در سال ۱۹۲۶ زمانی که بواسطه محروم شدن پسرش از ولایتعهدی بسیار اندوهگین بود کتاب "بهاءالله وعصر جدید" را توسط "میس مارثاروت" در بخارست دریافت نمود. این ملکه نیکو خصال شرح تصدیق خود را توسط اعلاناتی خطاب به عموم اهل عالم در جرائد اروپا و امریکا باعکس و امضاء خود به چاپ رسانید. اقتباس از اختران تابان

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۲۱ بهدیغ